



سفر به یونان مهد دموکراسی



پرویز کلاصتی

این نگاهی است کوتاه به سرنوشت تاریخی یونان از دیروز که پایه‌گذار تمدن غرب در روند مدرنیته بوده تا امروز که ورشکسته اقتصادی است و گرفتار در بن‌بست‌های سیاسی. گذشته‌ای که با تسلط بر آبراه مدیترانه در کار تجارت به رونق اقتصادی رسیده بود، امروز با بدهی‌های کلان به بانک جهانی ورشکسته اقتصادی است و به تبع آن گرفتار بی‌ثباتی سیاسی تا جایی که در برخورد با تظاهرکنندگان بی‌اعتنا به حقوق مدنی و دموکراسی کار به دستگیری و زندان روزنامه‌نگاران می‌کشد. دموکراسی واژه یونانی است که اشاره به نوع اندیشه و حکمت یونانی در قلمرو آزادی دارد.

یونان پایه‌گذار تمدن غرب در مسیر مدرنیته بوده است. این تمدن به‌طور خلاصه در سه‌قلمرو تعریف می‌شود. ۱- فلسفه و حکمت

۲- فرهنگ و هنر

۳- ورزش

اول: فلسفه و حکمت

یونان پایه‌گذار فلسفه و حکمت در غرب بوده. با ظهور فلاسفه‌ای همچون لقمان حکیم، سقراط، ارسطو، افلاطون، دیوژن و... اما پیش از آنها هم دارای میراث گرانبهایی از حکمت و فلسفه بوده و اروپا میراث‌خوار این پدیده فرهنگی شناخته می‌شود تا جایی که فیلسوف برجسته آلمانی هگل اندیشه‌های فلسفی‌اش را در چارچوب دیالکتیک بن‌می‌کند که واژه و روش یونانی است.

مثل بسیاری دیگر از واژه‌ها همچون دیالوگ، دیالگو و... تمدن اروپایی‌ای از همان آغاز، خط نوشتاری‌اش را از حروف لاتین آلفا و بتای یونانی گرفته است.

دوم: فرهنگ و هنر

آثار باقیمانده از مجسمه‌های باشکوه یونانی باستان گواهی می‌دهد هزاران‌سال پیش از هگل، فیلسوف هنرمند دیگری به نام فی‌دیباس، از یونسان با خلق آثاری مثل تندیس‌های زیبای ونوس و هرکول آغازگر این هنر بوده است. اما هنر تئاتر نشانه بارزتری از شکوه و عظمت هنر یونان در عصر باستانی است هنوز هم خرابه‌های تئاتر در فضای آزاد نه‌تنها در آتن که در سرزمین‌های اطراف آن مثل سوریه دیده می‌شود. از ویژگی‌های هندسه و معماری اینگونه تئاتر در فضای باز، این است آنچه در دایره صحنه نمایش می‌گذرد، به‌راحتی از طرف بینندگان که به موازی دایره صحنه روی پله‌ها نشسته‌اند، دیده و شنیده می‌شود. نمایشنامه‌ها بر اساس افسانه‌های میتولوژیک یونانی نوشته شده‌اند مانند: آنتی‌گونه- پرومته- کالیگولا و داستان ادیب که سرانجام سر از روانشناسی فرید درآورده و امروزه عقده ادیب یکی از مسایل جدی روانشناسی شده است. سخن کوتاه، اینها نمونه‌هایی از تاثیر تمدن یونان در روند جهانی مدرنیته‌هستند.

سوم: در قلمرو ورزش

المپیا و المپیک واژه‌های یونانی هستند. گفتنی است نخستین بار مسابقات المپیک در جزیره «کالونیاه» اجرا می‌شده که بعدها به آتن رسیده است.

هنوز هم بنای تاریخی المپیک در آتن یکی از دیدنی‌های مهم آتن است. هزاران‌سال پیش در یونان مسابقات المپیک با تشریفات مخصوص افروختن و گرداندن مشعل المپیک برگزار می‌شده و فوتوفن کشتی به اصطلاح رنگی که امروز اجرا می‌شود. گفتنی است این فوتوفن‌ها در مهارت کشتی را یونانی‌ها ابداع کرده‌اند و همچنین است در مورد مسابقات دو که با همان عنوان ماراثن اجرا می‌شود؛ ماراثن واژه یونانی است. فراموش نکنیم مسابقات جهانی المپیک امروز پس از هزاران‌سال به تقلید از همین واژه و رسم یونانی جهانگیر شده است تا جایی که امروزه کشورهای جهان برای برگزاری و میزبانی المپیک در رقابت هستند.

اسکندر مقدونی معروف به اسکندرکبیر جوان سلحشوری از شاگردان افلاطون بود که در همان جوانی فاتح بخش عظیمی از جهان و امپراتوری یونان شد. او پس از نبرد با ایرانیان و شکست امپراتوری عظیم ایران در ادامه فتوحاتش در آسیا روانه هندوستان شد و سرانجام در جنگ با سرنوشت از ملکه‌الملوت جناب عزرائیل شکست خورد و در اثر بیماری درگذشت. اما او که شاگرد افلاطون فیلسوف بزرگ یونانی بوده است در آستانه مرگ وصیت کرد دستش را از تابوت بیرون بگذارند تا جهانیان بدانند که با این همه فتوحات سرانجام با دست خالی از دنیا می‌رود.

سرنوشت تاریخی یونان هم همانند اسکندرکبیر پس از اوج تمدن و گذر از حوادث تاریخی، سرانجام چنان به افول رسید که امروز نمی‌تواند به‌سادگی شکست‌های اقتصادی و سیاسی‌اش را جبران کند. با اینکه اتحادیه اروپا پرداخت بدهی‌های یونان را به شرط قبول ریاضت اقتصادی آن کشور پذیرفته است، یونانی‌ها نه می‌خواهند و نمی‌توانند که ریاضت اقتصادی را تحمل کنند از این‌رو یک صاحب‌نظر اقتصادی آلمانی گفت: پس بهتر است یونان از نظام مالی پرور و آشفته خارج شود و همان نظام پولی «دراخما»ی خودش را داشته باشد. این صاحب‌نظر از سر خشم اضافه کرد: بهتر است یونان به ترکیه نگاه کند که چگونه به رونق اقتصادی رسیده است!

جزایر سه گانه

در سفر به یونان سه‌جزیره تاریخی و مهم آن را هم دیدیم: ۱- «جزیره سستورینی» که با چشم‌اندازهای زیبای سواحل

مدیرانهای موردتوجه توریست‌هایی است که عمدتاً از مناطق سردشمال اروپا به آنجا سرازیر می‌شوند. در این جزایر، بناها و خانه‌های سفید با دروینچره‌های آبی و آبوه گل‌های کاغذی که بر فراز بلندی‌ها قرار دارند، چشم‌اندازهای بسیار زیبایی را شکل داده‌اند که با کوچپس کوچ‌های سنگفرش مشرف به آب‌های نیلگون مدیترانه هستند. خیابان‌های بلند ساحلی این جزیره که محل گشت‌وگذار توریست‌هاست از یک‌سو مشرف به فروشگاه‌ها و از سوی دیگر با رستوران‌ها و غذاهای

سکوت صداوسیمما و هنرمندانش در قبال رویدادهای مهم جهان

مهراب قاسم‌خانی: چرا در بحران‌ها به سراغ هنرمندان نمی‌آیند؟

این فعالیت‌هایی که شما می‌گویید معمولاً یک‌سری اسپانسر یا بهتر بگوییم نیاز به مدیریت بیکارچه دارد، یعنی حتماً اینطور نیست که به‌صورت مالی از حضور چهره‌ها حمایت شود، بلکه بیشتر بحث برنامه‌ریزی است. از طرف دیگر نقش مدیربرنامه‌ها هم پررنگ است. در خارج، مدیربرنامه یک بازیگر یا یک چهره مشهور تشخیص می‌دهد که فلان معضل اجتماعی یا بین‌المللی با حضور چهره‌های سرشناس قابل حل یا لااقل تعدیل است و شاید حتی بتواند نگاه جهان را به این مساله جلب کند و آن چهره‌ها را مجاب می‌کنند تا در این برنامه‌ها حضور داشته باشند. در ایران بیشتر مدیربرنامه‌ها چنین نقشی ندارند و تنها در موارد مالی وارد می‌شوند و نقش اجتماعی ستاره‌ها و چهره‌ها کمتر برایشان مهم است.

آ جای خالی مدیربرنامه‌ها در راه‌اندازی فعالیت‌های اجتماعی را ازگان‌ها و نهادهای پررنگ‌دهند؟ نه زیاد. الان در بین ارگان‌ها این‌نوع کارها مرسوم نیست و بیشتر درگیر مشکلات خودشان هستند. به نظرم در این مورد، فعالیت خبریه‌ها بیشتر از بقیه است و معمولاً آنها هستند که از هنرمندان و چهره‌های سرشناس می‌خواهند به‌خاطر یک مساله اجتماعی یا حتی بین‌المللی وارد صحنه شوند. درست مثل ماجرای اوتیسم که حضور چنین بنیادهایی باعث شد که هنرمندان در این زمینه وارد شوند اما به طور کلی وقتی چنین پدیده‌هایی در سطح ملی یا بین‌المللی رخ می‌دهد، نه کسی سراغ سا می‌آید و نه ما خیلی ترجیح می‌دهیم این اتفاق بیفتد (خنده).

آ به‌طور کلی بخشی از

محیوبیت هنرمندان ناشی

از ارتباطی است که مردم

با آنها برقرار می‌کنند،

چطور می‌شود وقتی

که یک ماجرای مردمی

یا حتی انسانی به وجود

می‌آید، آنها نباید حضور

پررنگی داشته باشند؟

بخشی از هنرمندان واقعاً دوست دارند به این پدیده‌ها واکنش داشته باشند، مثلاً ماجرای اعاش یا ماجرای اسیدپاشی یا ماجرای بخشش افراد پای جویبه‌دار که این‌روزها مدام خبرهایی دارند اما بخش دیگری هم هستند که می‌گویند س‌ری که درد نمی‌کند چرا باید به آن دستمال بست. خوب این از یک زاویه قابل درک است، منطقی‌هم این است که ما در این حوزه متخصص نیستیم و حرفی که می‌زنیم نمی‌تواند خیلی علمی باشد.

آ صداوسیمما چطور؟ شما مدت زیادی است که در این رسانه کار نوشتن انجام می‌دهید، پیش‌نیامده که این رسانه از شما بخواهد در ماجرای یا ابجد بین‌المللی یا حتی داخلی وارد شوید و از آن سخن بگویید؟ در دوره احمدی‌نژاد، از ما خواستند که درباره هولوکاست بنویسیم اما من قبول نکردم. احساس این بود که نمی‌توانم با چنین موضوع دردناکی شش‌وخی کنم و آن را به طنز بکشم. از تلویزیون آمند و گفتند که هولوکاست دروغ بوده و آن‌طور که نشان داده شد، نیست. من گفتم که حرف شما را قبول می‌کنم اما آیا حداقل چندنفر انسان در این ماجرا کشته نشده‌اند؟ گفتند چرا و من گفتم به‌خاطر مرگ همان چندنفر هم که نشده نمی‌توانم با آن شوخی کنم و نمی‌توانم مردم را وادار کنم به این موضوع بخندم.

آ ابزار طنز صداوسیمما دست شماس‌ت و اتفاقاً نوشته‌هایتان تاثیرگذاری خوبی هم در بین مردم داشته. تا به حال به فکر بنیادیه که موضوع داعش را از این طریق با مردم در میان بگذارید و اوج جنایت‌های آنها را به مخاطب صداوسیمما نشان دهید؟

در مورد داعش چند نوع نگاه وجود دارد اما قطعاً آنجایی که بحث به مذهب مربوط می‌شود، قابل شوخی‌کردن نیست. من خودم در این چندماهه بارها خواست‌ام به سمت نقد و محکومیت کشتاری که داعش در عراق به راه انداخته بروم اما نشده است، همیشه چیزی باعث شده که نشود.

وایبرانه

پالم و اودامه

چالش‌های دوری از لبنان

ن‌زت بشیری*

شاید تا مدتها قبل بسیاری خبر از وجود روغن «پالم» نداشتند. اما حالا این لغت هم به میان دایره کلمات مردم رفته؛ هم در جوک‌ها و لطیفه‌های منتشره موج می‌زند و هم در وایبر و فضاهای مجازی جزو نگرانی‌های دنیاه‌دار شده است. با اینکه می‌گویند از نیمه مرداد دیگر هیچ کارخانه‌ای از «پالم» در فرآورده‌هایش استفاده نمی‌کند اما مشخص نشد که سرانجام تغذیه «پالم» چه خواهد شد و البته که مردم هنوز نمی‌دانند باید لبنیات را در سبد غذایی خود داشته باشند یا نه. اعلام آلودگی شیر مصرفی به‌دلیل وجود روغن وارداتی به‌نام پالم یک چالش بزرگ بود بر سر راه تشویق متخصصان تغذیه به استفاده انبوه از شیر و دیگر لبنیات برای کاهش درصد پوکی بخشی از این جزیره، شهر ساحلی زیبایی با کوچپس کوچ‌های سنگفرش است مثل اغلب جزایر یونان با بناهای سفید و دروینچره‌های آبی بسیار زیبا، اما این کوچپس کوچ‌ها محل فروشگاه و پوتیک‌های متنوع فراوانی است که توریست‌ها را به خود جلب می‌کند. اضافه بر آن، رستوران‌های گوناگونی هم در این کوچ‌هاها پرفرتوآمد با وسط کوچ‌ه پذیرای مشتری‌هایشان هستند اما بخشی از هویت تاریخی این محله قدیمی را حضور کلیساهای کوچک فراوان مسیحیان «ارتودوکس» تشکیل می‌دهد. در همین محله در نزدیکی ساحل هنوز هم باقیمانده آسیاب‌های بادی میکونوس یکی از مهم‌ترین جزایر یونان است که شهر اصلی آن با دیدنی‌های تاریخی بر فراز بلندی قرار دارد و توریست‌ها برای تماشای غروب آفتاب در رستوران‌های مشرف به مدیترانه نیلگون جاجوش می‌کنند.

۳- جزیره ادوس،

جزیره‌ای با آثار تاریخی فراوان از آغاز تمدن یونان است

که شامل بناهای تاریخی ستون‌ها و سرستون‌ها و آثاری از مجسمه‌ها بوده که بخشی از آن در موزه‌ای در همین جزیره نگهداری می‌شوند. گردشگرهای این جزیره می‌شوند به گروه‌های مختلف تقسیم و به سرپستی راهنماها به سیر و سیاحت می‌پردازند و همراه با گفتار و توضیحات راهنما با تمدن گذشته یونان آشنا می‌شوند. مدل بسیاری از آثار قدیمی آتن در همین جزیره فراهم به آتن منتقل شده و در افسانه‌های یونانی درباره این جزیره آمده است: «آرتمیس» و «آپولو» خاوره‌رادرهای دوقلو فرزند زئوس خدای خدایان در این جزیره به دنیا آمده‌اند.

جزیره‌ای با آثار تاریخی فراوان از آغاز تمدن یونان است که شامل بناهای تاریخی ستون‌ها و سرستون‌ها و آثاری از مجسمه‌ها بوده که بخشی از آن در موزه‌ای در همین جزیره نگهداری می‌شوند. گردشگرهای این جزیره می‌شوند به گروه‌های مختلف تقسیم و به سرپستی راهنماها به سیر و سیاحت می‌پردازند و همراه با گفتار و توضیحات راهنما با تمدن گذشته یونان آشنا می‌شوند. مدل بسیاری از آثار قدیمی آتن در همین جزیره فراهم به آتن منتقل شده و در افسانه‌های یونانی درباره این جزیره آمده است: «آرتمیس» و «آپولو» خاوره‌رادرهای دوقلو فرزند زئوس خدای خدایان در این جزیره به دنیا آمده‌اند.

پیشنهاد فردا

هنر و ادبیات در آزما

صد و چهار مین شماره ماهنامه فرهنگی‌اجتماعی آزما و سیاسی آزما هم‌اکنون با قیمت ۱۰ هزارتومان روی کیوسک روزنامه‌فروشی‌هاست. در صفحات نخست این شماره مجله، بخش‌هایی به یادآور بانوی غزل ایران «سیمین بهبهانی» اختصاص یافته و افرادی همچون یونس تراکمه، منصور اوجی، محمود معتقدی، فواد نظیری، غلامرضا امامی و... در سوگ سیمین بهبهانی نوشته‌اند. گفت‌وگویی که جلد این شماره آزما را به خود اختصاص داده دورهمی خسرو سینیایی و بهرام دبیری با نگاهی به جریان هنر و ادبیات از مشروطه تا امروز است. همچنین گفت‌وگویی با ابوالحسن نجفی با تیر اشپیگل انتخاب و برای این شماره آزما ترجمه شده است. همچنین مقاله بلندی از ابوتراب خسروی با عنوان «ماهیت ادبیات» از خواندنی‌های جدیدترین شماره آزماست.

جایی میان آفتاب و سایه

چرا نویسنده علمی –تخیلی نداریم؟

داستان علمی – تخیلی گونه‌ای از ادبیات است که نویسندگان شاخصی در جهان چون جی ولز، فردریک پل، آر‌تور سی کلارک، ری بردبری و مایکل کرایتون دارد. چرا در ایران نویسنده برجسته‌ای در گونه علمی –تخیلی نداریم؟ و چرا آثار قابل اعتنا و تاثیرگذاری در این حوزه منتشر نمی‌شود؟ اما دلیل این‌که در ایران نویسندگان علمی –تخیلی شاخصی نداریم و آثاری که حرفی برای گفتن داشته باشند تولید نشده است به نظر من برمی‌گردد به سطح دانش علمی و تکنولوژیک جامعه ما. داستان علمی –تخیلی زمانی نگاشته می‌شود که جامعه دارای بنیان‌ها و زیرساخت‌های علمی و آکادمیک قوی باشد و در دنیای امروز در همه قلمروهای دانش حرفی برای گفتن داشته باشد. داستان‌های علمی –تخیلی در کشورهای پیشرفته زمانی رشد کرد که آن جوامع با به انقلاب صنعتی گذاشته بودند، به‌عنوان مثال ژول‌ورن که آثارش در این زمینه مثال‌زدنی است در قرن نوزدهم می‌زیست، یعنی زمانی که تمدن صنعتی در اوج شکوفایی خود بود.

همین‌طور داستان‌های علمی – تخیلی درباره فضا، زمانی نگاشته شد و بر مبنای آنها فیلم و سریال تهیه شد که دانشمندان از احتمال تسخیر فضا صحبت به میان آوردند و کاوش‌های مقدماتی را آغاز کرده بودند. اصولاً نویسنده داستان‌های علمی –تخیلی برای خلق اثر باید با دانش و تکنولوژی آشنا باشد و در جاهایی که علم هنوز به موفقیتی دست نیافته، با قوه تخیل خود موقعیت‌های جدیدی بیافریند و پیش‌بینی کند، موقعیت‌هایی که چه‌سرا در آینده نزدیک دیگر تخیلی نباشد، بلکه بخشی از واقعیات علمی جهان بشود. نویسنده نمی‌تواند از دانش بی‌بهره باشد و درخانه بنشیند و داستان علمی – تخیلی بنویسد، این کار در بهترین حالت می‌شود داستان فانتزی و نه داستان علمی – تخیلی. تفاوت فانتزی با داستان علمی – تخیلی در این است که داستان علمی – تخیلی از بنیان‌های علمی برای پررنگ داستان استفاده می‌کند، اما از یافته‌های دانش روز فراتر می‌رود، لکن نویسنده داستان‌های فانتزی هیچ‌گونه پاسپندی به قوانین علمی ندارد و تنها غافلگیری خواننده را هدف گرفته است.

با توجه به پیشرفت‌های علمی که در برخی رشته‌ها در کشورمان اتفاق افتاده است، انتظار می‌رود در آینده شاهد نمونه‌های جدی از اینگونه ادبی باشیم.

در همین حوالی

حماسه در کجا اتفاق می‌افتد

کجای جهان ایستاده‌ام؟

یکبار من خود شاهد حماسه‌ای بودم؛ زیبا و هیجان‌انگیز. در شهری دوردست گریه‌ای لم داده بود. در سایه حیاط خانقاهی و بجه‌هایش از او شیر می‌خوردند. گربه مادر، زیبا بسان همه گربه‌سانان مملو از رضایت و آرامش. من بر این باور بودم که آنجا حماسه‌های اتفاق افتاده است، اما اکنون سر آن ندارم که از هارمونی طبیعت سخن گویم، گویی که انسان ماموریت داشته است که در این سمفونی بزرگ هم‌اره خارج از نت بنوازد. اکنون در این هنگامه نوبت غزه است. غزه، غزه، گویی که از شهیدیی سخن می‌گوییم. غزه، این «خاک مالامال از اشک»

می‌خواهم با مردی هم‌مدری کنیم مردی فرزندز‌دست‌داده؛ مردی همسرمرده‌ای که جنس آهن؛ مردی که در سوگ، اشک می‌ریزد؛ مردی که ساطور خشم خود را صیقل می‌دهد نه برای روز مبادا برای همین اکنون. از «محمد ضیف» می‌گویم، خلف «عزال‌دین قسام» رهبر شاخه نظامی حماس، نه گل‌ل‌دیا‌تور که ساخته و پرداخته ریدلی اسکات است، از Black hawk down سخن نمی‌گویم چرا که حماسه آنها در فیلم‌هایشان اتفاق می‌افتد. اینجا در این‌سوی زمین، حماسه با صدای طبل آغاز می‌شود. اینجا همه روزها، عاشوراست و همه زمین‌ها کر‌دل‌ا پس چرا شبیور دست بزید است؟ زینب کو؟ ما اینجا گرد آمده‌ایم که سوگ مردی را پاس بداریم. باران که بیار دویاره در دلش چیزی خواهد شکست. «محمد ضیف» را می‌گویم. خورشید دوباره طلوع خواهد کرد، فردا، مرد لبش را خواهد گزید. اشک از چشمانش سرازیر خواهد شد. اکنون بر این نقشه پهن‌شده در این غار، رد اشک زین‌پس اهداف نظامی را منسوخ خواهد کرد. مرد شاه‌هایش می‌لرزد. زین‌پس دیگر چشمان عاشقی نظاره‌گر قدم‌هایش نخواهد بود. دیگر زنی نخواهد بود که نام او را آواز دهد: «محمد ضیف» حماسه در فرات اتفاق می‌افتد. هم‌اره چنین بوده است. یادم باشد که زمین‌پس نیز چنان خواهد بود.

حماسه با صدای طبل آغاز می‌شود

یادمان باشد اگر چریکی روانه میدان شد با صدای طبل و دف بدرقه‌ای می‌شود. دلم برای همه پیشمرگ‌های جهان می‌سوزد. پیشمرگ بی‌صدای طبل، آرامشش را به یاد نخواهد آورد. آیین جنگیدن را به یاد نخواهد آورد. جنگیدن نیز از یاد آدم می‌رود. صدای طبل، صدای طبل، صدای طبل، امروز عاشوراست. ما تن و جانمان مملو از صدای طبل است. دیگر صدای شبیور بزید را نخواهیم شنید. اکنون در این قحطسال انسان دوباره بازمی‌گردد؛ نه به آن اسطوره‌ای که شاعران بزرگ از آن حرف می‌زنند و نه آن انسانی که کامو گرم و صمیمی درباره‌اش عاشقی نظاره‌گر قدم‌هایش نخواهد گفت: «انسان وه چه طنبی‌نی دارد این کلمه». «با این‌همه از یاد برای قلب دربرد که ما یعنی من و تو انسان را رعایت کرده‌ایم. انسان، انسان قار، آنها که از ما بهتران هستند را نمی‌گویم. واپس‌گرایی نه‌فقط به آن مناسبت که پیری، رهرویی از راهمندان در خطاب قرار می‌دهیم. در اینجا واپس‌گرایی یعنی بازگشت انسان به عصر توحش. درست به آن معنی که نوآین رید کتاب ستر گش را به آن می‌نامد.

حماسه در کجا اتفاق می‌افتد؟

از مراسم پرسه که بیرون آمدم، هنوز می‌گریستم. به آسمان نگاه کردم. آن «دور‌وها شاید «پهپاد» مرا می‌پایند در دلم خندیدم. راستی تیر «پهپاد» به هدف نخورد «محمد ضیف» در کنامش زنده است؛ زنده، غمگین ولی پر‌هیاهو. آنها بروند در فیلم دیگری به پهپادشان پز بدهند.